

در عاشر روز



گفت‌وگو: حسن طاهری

اشاره

حجت الاسلام و المسلمین دکتر احمد حسین شریفی سال ۱۳۴۹ در شهر نیاوند به دنیا آمد. وی همزمان با حضور در جبهه‌های حق علیه باطل، وارد حوزه علمیه قم شد و در سال ۱۳۷۱ در مؤسسه در راه حق و سپس در مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی^ع در رشته الهیات و معارف اسلامی به تحصیل پرداخت. ایشان پس از گذراندن دوره تخصصی دین‌شناسی، دکترای فلسفه تطبیقی را نصیب خود ساخت. هم‌اکنون این استاد و پژوهشگر حوزوی مباحث تخصصی اجتماعی دین، فلسفه عرفان، عرفان و اخلاق و مکاتب و فرقه‌های عرفانی را به صورت جدی مورد کاوش قرار داده و سخنرانی‌ها و کنفرانس‌های متعددی را در این باره ایراد نموده و علاوه بر آن مقالات و کتاب‌هایی نیز به رشته تحریر درآورده است. دو کتاب وی با عنوان «پژوهشی در عصمت معصومان» و «عقل و وحی» که هر دو را با همکاری حسن یوسفیان نگاشته است، به ترتیب به عنوان کتاب سال حوزه و دانشجویی و همچنین کتاب کنگره دین‌پژوهان برگزیده شد. افزون بر این، دو کتاب «آیین زندگی»، «خردورزی و دین‌باوری» و مجموعه کتاب‌های علامه استاد محمدتقی مصباح یزدی در فلسفه اخلاق و بررسی مکاتب اخلاقی توسط این محقق نگاشته شده است. وی هم‌اکنون در هیأت علمی و گروه فلسفه مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی^ع عضویت دارد و در شناخت فرقه‌ها و گروه‌های عرفانی کلاسیک و مدرن فعالیت عمده‌ای را پی می‌گیرد. گفت‌وگوی پیش رو در پی آن است تا هدف‌های پنهان و برون‌دادهای اجتماعی، فرهنگی و سیاسی فرقه‌های عرفانی بدلی و عارف‌نمایان مدرن را آشکار سازد.



فرهنگ پویا: با تشکر از فرصتی که در اختیار نشریه قرار دادید. جناب آقای دکتر شریفی! همان گونه که مستحضرد، در طول تاریخ بشر و به ویژه کارنامه مجاهدت پیامبران الهی و ادیان عالم و همچنین تاریخ اسلام، بین آن چه به نام انحراف و کج راه مطرح می شود، با عرصه متافیزیک و ساخت های ماوراء الطبیعه رابطه ای نزدیک و تنگاتنگ

برقرار است. به تعبیر دیگر شیادان و دشمنان برای ویران کردن مبانی کارکردی ادیان، از دریچه مباحث معنوی و عرفانی راحت تر و آسوده تر به هدف می رسند. طبیعی است که خرافه در بستر جهل می روید؛ آن چنان که سامری عصر موسی از جهل مردم بهره می برد. آن چه مهم است از سامری قوم یهود تا سامری های امت اسلام با استفاده از عنصر خرق عادت و متحیر نمودن خلاق و پذیرفتن آداب و سلوک غریبه، امت ها و توده ها را به انحراف کشانده و از گرد حق دور ساخته اند. به نظر جناب عالی، چه شاخصه ها و ویژگی های برجسته ای در مباحث عرفانی و ماوراء الطبیعه یافت می شود، که دشمنان دین و آیین و به تبع آن سرسلسله ها و اقطاب مدعی را برای به کج راه کشاندن مردم به طمع می اندازد؟

● حجت الاسلام دکتر شریفی: ضمن تشکر از نشریه گرانسنگ پویا که موضوع بسیار مهم عرفان و عرفان های کاذب را به بحث گذاشته است. یکی از موضوعات بسیار حساس و کلیدی در سطح جهان و همچنین در جامعه ما، عرفان و گرایش معنوی است. می توان گفت یک گرایش جدید و قوی به سمت عرفان در دنیا ایجاد شده است که دلایل متعددی هم دارد. سرخوردگی بشریت از نظام های عقلانی و علمی و ناامیدی از مدرنیته به عنوان

در حوزه رفتارهای اجتماع، عدم دخالت در سیاست، عدم دخالت در هدایت و یا شقاوت افراد را کاملاً القا می کنند. اگر این فکر رواج یابد، می تواند برای جامعه بسیار ویرانگر باشد و یک پسرفت عجیب و عمیقی ایجاد خواهد کرد. یکی از اهداف استکبار از ترویج این افکار این است که عده ای را به همین حرفه ها مشغول کنند تا از رشد علمی کشورهای اسلامی و بخصوص ایران جلوگیری کنند.

حلال همه مشکلات بشری؛ شکست نظام های معنویت ستیز در دهه های اخیر به ویژه شکست رسمی نظام کمونیسم که در حقیقت امید نیمی از مردم جهان به آن بود، و همچنین پیروزی انقلاب اسلامی ایران با نام دین و اسلام و عرفان همگی از عوامل رشد گرایش معنوی و تمایل مردم به سوی معنویت و دین و عرفان به شمار می آیند. به همین دلیل می بینیم که حتی در امریکا، کتاب های معنوی و عرفانی جزء پر فروش ترین کتاب های سال معرفی می شوند. ترجمه آزاد چند دفتر مثنوی معنوی در امریکا در شمار پر فروش ترین کتاب های سال به حساب می آید. در ایران هم به تأیید آمار رسمی وزارت ارشاد، کتاب های عرفانی و معنوی جزء پر فروش ترین کتاب ها است. اقبال مردم به سوی کتاب های پائولو کوئلیو، اوشو، کاستاندا، عرفان های ساحری و جادویی، و همچنین فروش فراوان کتاب های یوگا، هیپنوتیزم، تله پاتی، طالع بینی و امثال آن، همگی از وجود چنین گرایشی در میان مردم حکایت می کنند. به تبع وجود چنین موجی در دنیا و در میان مردم مشاهده می شود که گفتمان روشنفکری در کشور ما نیز به همین سو در جریان است. در حال حاضر یکی از گفتمان های غالب جریان روشنفکری کشور ما گفتمان معنویت ادیان هندویسی و بودایی و سرخ پوستی شده است! به هر حال، ما الان در کشور با موج ترجمه و تبلیغ مکاتب عرفانی شرقی و غربی و همچنین تبلیغات وسیع فرقه های سنتی تصوف

در خانقاه ها مواجه هستیم. می توان گفت فریب به صد فرقه و مکتب عرفانی و معنوی از نحله های مختلف و با گرایش های متنوع در کشور فعالیت می کنند.

این فرقه ها و مکاتب مورد حمایت بسیار جدی دشمنان انقلاب و اسلام و ایران نیز واقع می شوند. رسانه های غربی و مراکز سیاسی آن ها از هیچ حمایتی از این گروه ها

دریغ نمی کنند. هم علنی آنان را مورد حمایت مادی قرار می دهند و هم آنان را از حمایت های سیاسی و معنوی خود بهره مند می کنند! اما به راستی چه عنصر یا عناصری در این مکاتب عرفانی جدید هست که طمع دشمنان دین و آیین و مملکت را برمی انگیزد و به دنبال تقویت آن ها می آیند و به صورت جدی مورد حمایت مالی و رسانه ای قرار می دهند؟ با نگاهی گذرا به آموزه های این فرقه ها، پاسخ این پرسش معلوم می شود. به عنوان مثال عرض می کنم: یکی از مهم ترین آموزه های این نوع گرایش های جدید و حتی گرایش های قدیم، گرایش سکولاریستی داشتن آن ها است. نگاه سکولاریستی به دین و سیاست، وجه مشترک همه عرفان های وارداتی شرقی و غربی و برخی از متصوفه سنتی در کشور ما به شمار می آید. جدایی دین از سیاست و عرصه های اجتماعی برای این فرقه ها یک اصل است. البته من معتقدم که خود همین نگاه، یک ایده سیاسی است! این ها برای از بین بردن حکومت اسلامی و نظام مردمی ما پیروان خود را از دخالت در سیاست و مسائل اجتماعی بر حذر می دارند و دخالت در سیاست اسلامی را منع می کنند؛ در حالی که خودشان ابزار دست سیاست بازان بین المللی هستند!

وجه مشترک دیگری که این دسته از فرقه های عرفانی دارند، و برای دشمنان اسلام و انقلاب امر مغتتمی به حساب می آید، این است که اغلب جذب شدگان به این گروه ها، دچار نوعی سرخوردگی

از محیط و جامعه هستند. برخی از کسانی که به هر دلیلی از جامعه سرخورده شده و یا از وضعیت سیاسی، اقتصادی و یا فرهنگی آن ناراضی‌اند، به این گرایش‌ها می‌پیوندند یا دست کم استعداد جذب به سوی آن‌ها را دارند. این‌ها خواسته یا ناخواسته در راستای اهداف استکبار گام برمی‌دارند و طبیعی است استکبار و غرب هم از این‌ها حمایت کنند.

وجه مشترک دیگری که در اکثر این مکاتب می‌یابیم، این است که روحیه راحت‌طلبی افراد را ارضا می‌کنند. انسان‌ها به راحت‌طلبی گرایش دارند و دوست دارند زود به نتیجه برسند. فرد مذهبی و دینی که بخواهد به معنویت برسد، می‌بندد با این دستورالعملی که اسلام گفته خیلی طول می‌کشد تا به نتیجه دلخواه برسد. می‌گویند: آقا! این دستوری که ما داریم تو را به همه آن کمالات می‌رساند، بدون این‌که لازم باشد کارهای دشواری انجام بدهید؛ نه نماز می‌خواهد بخوانی! نه روزه می‌خواهد بگیری! نه این آداب سخت دینی را مراعات کنی! به نتیجه هم می‌رسی! در باغ سیزی را نشان می‌دهند برای کسانی که گمان می‌کنند می‌شود ره صد ساله را یک شبه طی کرد.

علاوه بر این، عموم این مکاتب حتی مکاتب صوفی برنامه‌ریزی دقیقی برای زندگی پیروان خود طراحی می‌کنند و همه ابعاد زندگی آن‌ها را تحت کنترل دقیق خویش درمی‌آورند. نوع مسکن آن‌ها، ازدواج‌شان، نوع غذایشان، شغل‌شان و تأمین همه امور زندگی را به مریدان خود وعده می‌دهند.

نکته دیگر این است که در همه مکاتب عرفانی غربی و شرقی و حتی صوفیه ما نقش «پیر» خیلی برجسته است؛ البته در هر مکتبی با نامی خوانده می‌شود. استکبار جهانی در تجربه دو سده اخیر خود در کشور ما و در جوامع شیعی، نقش مرجعیت را با تمام وجود احساس کرده است. اینان مشاهده کردند که مرجعیت شیعی می‌تواند با یک فتوای یک سطر توطئه‌های بزرگ استعمارگران را نقش بر آب کند. فتوای تحریم تنباکوی مرحوم میرزای شیرازی^ع،

ارتداد سلمان رشدی و ده‌ها مورد دیگر را دیده‌اند. بر همین اساس و با توجه به این تجربه تاریخی، پی‌برده‌اند که اگر بخواهند نقش و اثر مرجعیت را از بین ببرند، یکی از بهترین کارها این است که برای آن بدیل ایجاد کنند. این یکی از اهداف کلان‌شان است. بر این اساس در بین افراد حوزوی می‌گردند و افراد ضعیف‌النفسی را پیدا می‌کنند و این‌ها را آلت دست قرار می‌دهند. نمونه‌هایش وجود دارد. از جاهای مختلف این‌ها را در مقابل مرجعیت حقیقی شیعه علم می‌کنند. و از طرف دیگر با طرح و تبلیغ مکاتب عرفانی و معنوی و برجسته کردن نقش پیر و استاد و راهنما در آن‌ها،



در همه مکاتب عرفانی غربی و شرقی و حتی صوفیه ما نقش «پیر» خیلی برجسته است؛ البته در هر مکتبی با نامی خوانده می‌شود.

قریب به صد فرقه و مکتب عرفانی و معنوی از نحل‌های مختلف و با گرایش‌های متنوع در کشور فعالیت می‌کنند.

می‌کوشند تا بدیل دیگری برای مرجعیت در جوامع شیعی و اسلامی پیدا کنند. بر اساس این ایده که در اغلب گرایش‌های عرفانی جدید و قدیم وجود دارد، سالک راه معنویت باید دست خودش را به دست استاد بدهد و به هر چه او گفت گوش بدهد! به همه توصیه‌ها و دستورهای او عمل کند؛ حتی اگر به ترک نماز و اعمال شرعی و عبادی دین دستور دهد باید بی‌چون و چرا اطاعت شود. و الا به نتیجه نخواهید رسید! شرط اولیه سلوک معنوی و عرفانی در مکاتب مزبور این است که هر چه پیر می‌گوید بپذیرید. به همین دلیل می‌بینیم که حتی در عرفان امریکایی نیز نقش پیر را برجسته کرده‌اند. عرفان «کنکار» یکی از عرفان‌هایی است که در ایران تبلیغ می‌شود و مدافعانی هم دارد و کتاب‌های آن به فارسی برگردانده می‌شود. «پال توییچل»، بنیانگذار این عرفان، افسر نیروی دریایی ارتش امریکا در جنگ جهانی دوم بوده است. وی بر این باور است: «همه ادیان، تحت الشعاع حرف من هستند». به رغم امریکایی بودن، آموزه‌های هندی و اسلامی ایران نیز در مکتبش قرار گرفته است. یکی از نکات برجسته در این عرفان، نقش پیر و استاد است؛ شما باید دست خود را به دست استاد معنوی بدهی و هر چه گفت اطاعت کنی! جالب است بدانید که اغلب اساتید و پیرها و قطب‌های این عرفان‌های بدلی در اختیار استکبار هستند و حداقل خانه‌هایشان آن‌جاست. بهترین خانه‌ها را دارند و زیرمجموعه خودشان را از آن‌جا هدایت می‌کنند. روشن است که استکبار برای این قسمت برنامه‌ریزی می‌کند. وقتی تمام زندگی فرد اعم از انتخاب همسر، انتخاب شغل، نوع غذایی که می‌خواهد بخورد، نوع حرفی که می‌خواهد بزند، دوستی که می‌خواهد انتخاب کند و... باید زیر نظر پیر و استاد باشد و آن استاد نیز در اختیار استکبار است، روشن است که برای استکبار تا چه اندازه می‌تواند خوب باشد. آنان به راحتی می‌توانند به اهداف نامشروع خود در کشور ما جامعه عمل بپوشانند. مجموع این‌ها، ویژگی‌هایی است

که استکبار و دشمنان انقلاب و به‌ویژه دشمنان اسلام از راه آن، راحت می‌توانند افراد مختلفی را جذب و در زمان‌های خاص از این‌ها استفاده کنند.

فرهنگ پویا: اشاره‌ای که حضرت‌عالی به گوناگونی مکتب‌ها و نطرها اشاره داشتید که نشان می‌دهد سرمداران حکومت‌های استبدادی دنیا به صورت هدایت شده‌ای برای هر سلیقه و گرایشی، فرقه‌های معنوی و عرفانی خاصی را پیش‌بینی کرده‌اند. با این وصف، تصور می‌کنید کدخدایان دهکده جهانی که الزام فوق‌العاده‌ای به مبانی مدرنیته و ماشینیسم دارند، چگونه پارادوکس سیطره کمیت و ولایت فیزیک و ماده را با ترویج مکتب و فرقه‌های ماورایی و عرفانی و متافیزیکی، توجیه می‌کنند؟ علاوه بر این، حکومت‌ها در پی ترویج چه نوعی از این نطرها و فرقه‌ها آن هم در کدام منطقه و جغرافیا هستند؟ به عنوان مثال، در آسیای دور چه عرفانی را ترویج می‌کنند و در خاورمیانه چه نطهای را؟ آیا سیر و نقشه خاصی مد نظر آن‌هاست؟

● حجت‌الاسلام دکتر شریفی: درباره بخش نخست سؤال شما باید عرض کنم که منظور از معنویت و عرفان در دوران جدید، چیزی غیر از معنویت و عرفان به اصطلاح دینی است. الان به

طور رسمی معنویت منهای دین و خدا و ماورا را تبلیغ می‌کنند؛ معنویت کاملاً بریده از دین و خدا و معاد. هدف نهایی در معنویت‌گرایی مدرن این است که آرامش و نشاط و امید را برای مردم به ارمغان آورند و هرگز در پی وصول به مقام قرب الهی و فنای در خدا و اوصاف و افعال الهی نیستند. به تعبیر دیگر، هدف نهایی معنویت مدرن این است که آرام حاصل آمده از مدرنیته و دنیای جدید را التیام بخشند؛ به همین دلیل هرگز در تعارض با علم جدید و روحیه ماده‌گرایی و دنیازدگی جدید نیست و فرد معنوی نه با سیاست کاری دارد و نه با اجتماع، بلکه فقط به دنبال کسب آرامش و نشاط در زندگی است. آن‌ها می‌خواهند او را امیدوار به زندگی این جهانی نگه دارند. در حالی که اوج عرفان حقیقی و سیر نهایی عارف حقیقی در اسلام «سیر

با توجه به این‌که استکبار جهانی، فرهنگ امریکایی و غربی را فرهنگ برتر می‌داند و به صورت نظری و عملی در جهت حاکمیت مطلق این فرهنگ در سراسر جهان گام برمی‌دارد، از حربه عرفان و معنویت نیز در راستای تحقق اهداف خود بهره‌برداری کامل می‌کند. به همین دلیل در کشورهای شرقی و اسلامی به تبلیغ عرفان‌هایی می‌پردازد که کاملاً در جهت عکس فرهنگ بومی این مناطق است.

من الحق الی الخلق» است؛ یعنی عارف باید مجدد به میان مردم برگردد و سکان هدایت و سیاست را در دست گیرد. اما درباره بخش دوم سؤال شما باید عرض کنم که گرایش عرفانی یک گرایش فطری در انسان است. در نهاد هر انسانی، حتی اگر مادی باشد، این گرایش خدادادی نهفته است. در دوره‌ای برای بشر جا انداخته بودند که واقعا این چیزها وجود ندارد؛ اما بلافاصله خود بشر این ایده را پس زد و فهمید که بدون معنویت

و دین نمی‌تواند زندگی کند. بنابراین همه بشریت در اصل چنین گرایشی مشترکند. هر چند فعالیت چنین گرایشی نیاز به وجود زمینه دارد. اقتضانات محیطی و اجتماعی و فرهنگی در رشد و شکوفایی و نوع شکل‌گیری این گرایش نقش دارند. تفاوت افراد و مناطق جغرافیایی را در نوع پاسخ‌گویی به این گرایش باید پذیرفت. در یک منطقه مردم با توجه به تاریخ و پیشینه ذهنی و اجتماعی‌ای که در میان‌شان شکل گرفته، آداب و سنن خاصی را پذیرفته‌اند، که در نقاط دیگر ممکن است آن آداب ضد ارزش باشد. بنابراین در انتخاب و پذیرش یک گرایش معنوی، تنوع اقلیمی تأثیر دارد. و دشمنان معنویت حقیقی و عرفان راستین به این تنوع اقلیمی توجه کامل دارند و بر اساس آن برنامه‌ریزی می‌کنند. در عین حال، با توجه به این‌که استکبار جهانی، فرهنگ امریکایی و غربی را فرهنگ برتر می‌داند و به صورت نظری و عملی در جهت حاکمیت مطلق این فرهنگ در سراسر جهان گام برمی‌دارد، از حربه عرفان و معنویت نیز در راستای تحقق اهداف خود بهره‌برداری کامل می‌کند. به همین دلیل در کشورهای شرقی و اسلامی به تبلیغ عرفان‌هایی می‌پردازد که کاملاً در جهت عکس فرهنگ بومی این مناطق است. برای نمونه، یکی از عرفان‌هایی که در کشورهای اسلامی و در ایران ما به شدت تبلیغ و کتاب‌های آن ترجمه می‌شود، عرفان «اوشو» است. این فرد خودش هیچ کتابی ننوشته است اما مجموع تعالیم و سخنرانی‌های او به حدود ششصد کتاب می‌رسد! در دولت قبل (دولت اصلاحات) وزارت ارشاد نیز مجوز ترجمه و چاپ کتاب‌های این فرد را به آسانی صادر می‌کرد و به همین دلیل بسیاری از کتاب‌های او به فارسی ترجمه شد. به نظر بنده، عرفانی که اوشو از آن تبلیغ می‌کند، مخرب‌ترین عرفان برای کشورهای شرقی و اسلامی است. می‌توان گفت عرفان اوشو، یک عرفان کاملاً سکس است. اوشو در بیان انواع مدیتیشن و مراقبه، یکی از عالی‌ترین و پیشرفته‌ترین آن‌ها را «سکس مدیتیشن»



یک وقت روحانی معممی می گفت:
 «آزادی اگر در مقابل دین قرار
 بگیرد، دین محکوم به شکست
 است». این حرف، حرف غربی‌ها
 است و حرف اسلام نیست. وقتی
 اعتراض می‌کردی می‌گفتند:
 «آن که پیرتر از شماست. او هم
 روحانی است. سید هم هست.
 خیلی چیزهای دیگر هم دارد!»



باید راه مسؤولیت فردی باشد... واجب است که ارزش‌هایی مانند تساهل، تسامح و این باور که برای همه فضایی وجود دارد رواج پیدا کند؛ چه در مذهب، چه در سیاست و چه در فرهنگ، و این که هیچ کس نباید دیدگاه خود را از جهان به دیگران تحمیل کند. همان‌طور که مسیح می‌گوید: «در خانه پدر من مسکن‌های بسیار هست» هیچ دلیلی ندارد که همه را واداریم در یک آپارتمان زندگی کنند و یا همه را واداریم که باورهای مشابهی داشته باشند. غنا در کثرت و تنوع است، اگر نه با پدیده فاشیسم رو به رو خواهیم بود. بنا بنیادگرایی ما به اعماق بدترین نوع تاریک‌اندیشی قرون وسطی باز خواهیم گشت. باید اعلام کرد انسان می‌تواند مسلمان باشد یا کاتولیک یا بودایی یا لامذهب یا شاکا و این موضوع به کسی ربطی ندارد. مهم این است که فرد مسؤول وجدان خویشتن است. هر باوری خلاف این باشد، منجر به جنگ‌های مذهبی خواهد شد؛ چون این معنا را می‌دهد که آن‌که متفاوت است دشمن است.» این سخنان به روشنی بازخوردهایی را که اینان از تعالیشان انتظار دارند بازگو می‌کند: ترویج

بلکه می‌شود گفت روح کلی حاکم بر عرفان وی سکس است. این عرفان، کاملاً آلت دست استکبار و فرهنگ لیبرالیسم است. آن را کجا تبلیغ می‌کند؟ در کشور اسلامی ما تبلیغ می‌کنند! با این که فرهنگ شرقی در مرحله اول آن را نمی‌پذیرد؛ اما برای تغییر فرهنگ می‌آید و همه رسانه‌ها آن را تبلیغ می‌کنند. برای تغییر فرهنگ‌های دیگر عرفان و خانقاه ما را می‌برند در افریقا و امریکا تبلیغ می‌کنند. در حال حاضر مرکز برخی از فرقه‌های صوفیه ما در امریکاست. با این که شاید آن‌جا با این مبانی، میانه‌ای نداشته باشند اما این‌ها یک رقص و سماع عارفانه‌ای را آن‌جا تبلیغ می‌کنند. برای هر منطقه و صنفی جذابیت‌هایی ایجاد می‌کنند که جذب گروه و فرقه آن‌ها شوند.

فرهنگ پویا: طبیعی است که رفتارهای جذاب و رفتارهای فریبنده این فرقه‌ها عده‌ای از جامعه را جذب خود نماید. این جذابیت‌ها و فریبندگی‌ها در عرصه فرهنگ و هنر به ویژه سینما، ادبیات، هنرهای تجسمی و حتی ورزش در زمانه ما تأثیرات خود را کاملاً بر جای نهاده است. بررسی جزئیات این تأثیر بحث مفصلی را می‌طلبد، اما اگر بخواهید بازخوردهای کلان و خروجی‌های رفتاری را در حوزه‌های فرد، اجتماع و حکومت بررسی فرمایید، چه تأثیراتی را می‌توانید نام ببرید؟

● حجت‌الاسلام دکتر شریفی: در حوزه فردی روحیه شخص محوری به فرد می‌دهند. در عرفان‌های جدید این روحیه را تبلیغ می‌کنند که: «شما با دیگران نباید اصلاً کار داشته باشید. باید خودت باشی و خودت. فقط شما مسؤول خودت هستی.» «پائولو کوئلیو» که کتاب‌هایش جزء پرفروش‌ترین کتاب‌های کشور ما به حساب می‌آید، تأکید فراوان روی این مسأله دارد که هر کسی مسؤول خودش است. خود وی در کتاب اعترافات یک سالک می‌گوید: «باید فهمید که راه ما برای جستجوی معنوی

معرفی می‌کند. سکس‌های دسته جمعی و متنوع و طولانی مدت. خوب او شو اصالتاً از کجا آمده است؟ او فردی هندی است. پنج شش سال آخر عمرش برای مداوا به امریکا رفت و گروه بزرگی از طرفداران وی جمع شده و شهری به نام «راجینیش پورام» ساختند. دولت امریکا ایشان را یک عنصر مخرب تشخیص داد و به جرم نقض قوانین مهاجرت، اخراج کرد. او سپس به هند آمد و چند سال بعد از دنیا رفت. خودش می‌گوید: آن‌جا من را مسموم و شیمیایی کردند. اما بنده معتقدم این ظاهر قضیه است. باطن قضیه، یک توطئه است. این‌ها برای بزرگ کردن این فرد و این که مخالف امریکا و فرهنگ امریکا است، این معامله صوری و ظاهری را با او کردند. و الان تلاش زیادی برای طرح اندیشه‌های وی در کشورهای شرقی و اسلامی دارند. ببینید، مردم هر فرهنگی روی یک اموری حساسیت ویژه دارند؛ برای نمونه، فرهنگ شیعی و ایرانی ما روی ظلم خیلی حساس است. مردم ایران هر کجای دنیا اگر ظلمی را مشاهده کنند ناراحت می‌شوند. از ظالم نفرت دارند. مردم امریکا روی شکنجه‌های فردی حساس هستند. به همین دلیل رسانه‌های غربی و امریکایی وقتی می‌خواهند علیه کشور ما تبلیغ می‌کنند، وجود زندان‌های انفرادی را مطرح کنند. مردم هند به مسائل جنسی بسیار حساس هستند. یعنی همان حساسیتی که مردم ما روی ظلم دارند، آن‌ها روی مسائل جنسی دارند! عموم مردم و فرقه‌هایی که در هند هستند روی مسائل جنسی بسیار حساس هستند. حالا چه طور یک عارف هندی که بیش از سی سال در هندوستان تبلیغ کرده است و مدتی به امریکا می‌رود و برمی‌گردد، مبلغ ایده‌ای می‌شود که صد درصد خلاف فرهنگ شرق و فرهنگ هندوستان است؟! البته باید توجه داشت که سراسر عرفان او شو سکس نیست؛ بلکه روح عرفان او عرفان سکس است؛ زیرا روشن است کسی که ششصد تا کتاب داشته باشد، سخنان خوب نیز در لابه‌لای آن‌ها پیدا می‌شود. از سخنان بنده چنین برداشت نشود که همه حرف او فقط سکس است،

همه این فرقه‌های عرفانی، چه دینی و غیر دینی، یهودی، مسیحی، سرخ‌پوستی، هندی، تبتی، همه و همه وجه مشترکشان مخالفت با آموزه‌های اسلام و شریعت ناب محمدی (ص) است. این اسلام و شریعت ناب است که برای اداره جهان برنامه و حرف دارد. این را می‌خواهند خراب کنند.

روحیه خودمحوری، تساهل و تسامح و بی‌اعتنایی به سعادت یا شقاوت دیگران؛ روحیه بی‌تفاوتی اجتماعی و این که هر کسی مسؤول خودش است و راه معنویت راهی شخصی است؛ بی‌اعتنایی به مسائل سیاسی و اجتماعی و فرهنگی در سطح بین‌الملل و امثال آن.

در حوزه رفتارهای اجتماع، عدم دخالت در سیاست، عدم دخالت در هدایت و یا شقاوت افراد را کاملاً القا می‌کنند. اگر این فکر رواج یابد، می‌تواند برای جامعه بسیار ویرانگر باشد و یک پسرفت عجیب و عمیقی ایجاد خواهد کرد. یکی از اهداف استکبار از ترویج این افکار این است که عده‌ای را به همین حرف‌ها مشغول کنند تا از رشد علمی کشورهای اسلامی و بخصوص ایران جلوگیری کنند. در برخی فرقه‌های عرفانی و صوفیانه ما، خودشان می‌گویند درس خواندن خیلی بد است و نباید اصلاً درس خواند. اگر دانشجو هستی باید رها کنی و واقعاً هم همین کار را می‌کنند. دانشجوی خوب و خوش‌ذهن به دنبال این‌ها رفته و درس را رها کرده است. در عین حال، بعضی از این مکاتب و فرقه‌های به اصطلاح معنوی توصیه می‌کنند که شما در مسیر معنوی‌تان اگر دیدید یک گرایش سیاسی علیه مسیر شماست، باید با آن مبارزه کنید! کسانی که می‌گویند با هیچ کس کار نداشته باش و خودت باش، می‌گویند: اگر مانعی در مسیر معنوی خود دیدید، علیه آن قیام کنید! فرقه‌ای که مدعی کار نداشته‌ستن به جامعه است، به این جا که می‌رسد می‌گوید عرفان من، راه من و کتاب‌های من همه

برای بیداری سیاسی مردم است! این تناقض‌های ظاهری در نوشته‌های کسانی همچون پائولو کوئلیو مشاهده می‌شود. اما وقتی ارتباطات صهیونیستی این فرد را می‌بینید، می‌فهمید که این سخنان از کجا آب می‌خورد و چه هدفی را دنبال می‌کند. شیمون پرز - نخست‌وزیر وقت اسرائیل - از همین «پائولو کوئلیو»، در اجلاس جهانی سازی داوس سوئیس که به عنوان عضو مدعو از او خواسته بودند در جمع سران کشورهای صنعتی دنیا بیاید و عرفانش را مطرح کند! به شدت حمایت و از سخنانش استقبال می‌کند و می‌گوید این معنویت که شما از آن دفاع می‌کنید، دوی درد خاورمیانه است. اگر این معنویت شما در خاورمیانه حاکم شود، دیگر مشکل صلح در خاورمیانه نخواهیم داشت و مشکل خود به خود حل می‌شود! به همین دلیل بلافاصله سال بعد ایشان را به فلسطین اشغالی دعوت می‌کنند. تبلیغات زیادی درباره ایشان به عمل می‌آورند و کتاب‌های ایشان در آن‌جا به فروش بی‌نظیری می‌رسد. با کمال تأسف می‌بینیم که سال بعد، مرکز گفتگوی تمدن‌ها با ریاست جناب آقای خاتمی به طور رسمی از ایشان دعوت کرده و وی به عنوان اولین نویسنده غیر مسلمان در سال ۲۰۰۰ میلادی به صورت رسمی از ایران دیدن می‌کند. خود پائولو می‌گوید: «هدایایی که به من دادند و تبلیخی که از من کردند و اهمیتی که به من دادند بی‌سابقه بود!» بنده معتقدم اگر کسی واقعاً بخواهد از کوئلیو پیروی کند و به عمق اندیشه‌های او برسد، به طور قطع در خدمت اهداف صهیونیستی و غربی قرار خواهد گرفت. بی‌سبب نیست که اینچنین در سراسر دنیا برای او تبلیغ می‌کنند. کتاب‌های او تاکنون به ۵۶ زبان زنده دنیا ترجمه شده است. همین فرد در مسابقات جام جهانی سال ۲۰۰۶ در آلمان از طرف فیفا به عنوان مهمان افتخاری دعوت می‌شود، تا مسابقات جام جهانی فوتبال را از نزدیک مشاهده کند. معلوم است رسانه‌های غربی نیز برنامه‌ریزی می‌کنند تا در دنیا او را مطرح کنند. او یک نویسنده واقعاً منتحل است، منتحل به این

معنا که عمده‌ترین کتابش که با آن یک نویسنده جهانی شده، کتاب «کیمیاگر» است. در حالی که این کتاب در حقیقت دزدی از شعر مثنوی است. یک قصه از قصه‌های مثنوی معنوی را دزدیده و پر و بال به آن داده است. هیچ جا هم حاضر نیست این را بگوید، سکوت می‌کند. این فرد، یک سارق ادبی درجه یک است؛ ولی به عنوان یکی از ده نویسنده برتر دنیا تبلیغ می‌شود، چرا؟ برای این که از او هم بهره‌برداری فردی می‌کنند هم بهره‌برداری اجتماعی و سیاسی.



فرهنگ پویا: همان‌طور که اشاره کردید، این فرقه‌ها در هر نقطه‌ای از جغرافیای عالم براساس آداب و رسوم و فرهنگ‌ها با فرد، جامعه و حکومت تعامل برقرار می‌کنند. حال یا معتکف و منزعل و منقطع از جامعه و حکومت می‌شوند، یا در خدمت و یا در مواجهه و رودرویی. با وجود این حالت‌های متفاوت، ویژگی‌های مشترک و فوق‌العاده نزدیک به هم در میان نطه‌های انحرافی و فرقه‌های متافیزیکی دیده می‌شود. شما در ۱۴۰۰ سال پیش حسن بصری، معتکف و صوفی عصر خویش، را می‌بینید که با سکوت و عمل به احتیاط به ظاهر عارفانه خود، رو در روی حقیقت تام عالم علی ﷺ می‌ایستد. جالب این‌که نه علی ﷺ را تأیید می‌کند و نه محاربین با

ایشان را. دقیقاً ۱۴ قرن بعد مشابه تفکر همین آدم نادان و بیهوده مدعی، در انجمن حلبی دیده می‌شود. شیخ محمود حلبی، مؤسس انجمن حجتیه، نه شاه را تأیید می‌کند و نه امام را؛ اگرچه در عمل سر سپرده و نوکر بی‌مزد و مواجب رژیم بود. نظیر این حادثه در سابقه تاریخی اسلام فراوان است. به نظر حضرت عالی در این سه بخشی که فرمودید، چه اشتراک و نقطه تفاهمی در مواجهه با نظام اسلامی و ولایت فقیه وجود دارد؟

● حجت‌الاسلام دکتر شریفی: نقطه مشترک همه این‌ها مخالفت با حکومت دینی و به ویژه ولایت فقیه است. برای مثال، انجمن حجتیه معتقد است که حکومت در زمان غیبت نباید تحقق یابد و نباید اصلاح اجتماعی انجام داد. یک برداشت خیلی منحرفانه از حدیثی که هر حکومتی قبل از قیام قائم (عج) محکوم به شکست است و یا برداشت انحرافی از آن حدیث مشهور که امام‌زمان (عج) هنگامی ظهور خواهد کرد که جهان پر از ظلم و جور شده باشد، پس نباید جلوی ظلم و جور را گرفت! نقطه مشترک همه این مکاتب در همین جا خلاصه می‌شود: مخالفت جدی با حکومت اسلامی و حاکمیت حقیقی اسلام. دشمنان دین به خوبی می‌دانند که ایجاد فرقه‌هایی با نام دین و با نام اسلام اما علیه اسلام حقیقی و راستین، می‌تواند برندگی و تأثیر فوق‌العاده‌ای در میان توده‌ها داشته باشد؛ زیرا حتی توجیه مردم و برملا کردن نقشه‌های پشت پرده زحمات زیادی دارد. اینان اغلب به سراغ چهره‌های موجهی در میان جامعه می‌روند و معمولاً کسانی را برای نقشه‌های خود انتخاب می‌کنند که از موقعیت و منزلت اجتماعی خوبی برخوردار باشند. و حتی ممکن است لباس روحانیت داشته باشند. مگر سلسله انجمن حجتیه، آقای حلبی، روحانی نبود؟! یکی از مشکلات همین است که فرد روحانی، کج‌اندیشی و انحراف داشته باشد. یک وقت روحانی معممی می‌گفت: «آزادی اگر در مقابل دین قرار

بگیرد، دین محکوم به شکست است». این حرف، حرف غربی‌ها است و حرف اسلام نیست. وقتی اعتراض می‌کردی می‌گفتند: «آن که پیرتر از شماست. او هم روحانی است. سید هم هست. خیلی چیزهای دیگر هم دارد!» همین فردی که به تازگی در تهران دستگیر شد به نام کاظمینی بروجردی، ایشان را به عنوان یک روحانی بزرگ و حتی در حد مرجع تقلید تبلیغ می‌کردند، در حالی که حتی یک روز هم درس طلبگی نخوانده بود و اصلاً سواد حوزوی و عربی نداشت! اما توانسته بود از احساسات مردم سوء استفاده کند و تعداد زیادی را به خودش جذب نماید. و دیدیم که رسانه‌های غربی چه قدر از او تبلیغ کردند. بوش برایش پیام می‌دهد و همه سیران اروپایی از این فرد بی‌سواد که قرآن را بلد نیست از رو بخواند، حمایت کردند!

همه این فرقه‌های عرفانی، چه دینی و غیر دینی، یهودی، مسیحی، سرخ‌پوستی، هندی، تبتی، همه و همه وجه مشترکشان مخالفت با آموزه‌های اسلام و شریعت ناب محمدی ﷺ است. این اسلام و شریعت ناب است که برای اداره جهان برنامه و حرف دارد. این را می‌خواهند خراب کنند. مبانی و تفکر همه این فرقه‌ها به سود مستکبرین عالم تمام خواهد شد. برای نمونه، یک وجه مشترک همه عرفان‌های کاذب وارداتی این است که به جای مسأله معاد، تناسخ و زندگی‌های پی‌در پی در همین دنیا را مطرح می‌کنند. استکبار جهانی و زورگویان عالم به خوبی از این آموزه تناسخ برای تحقق اهداف سیاسی خود بهره می‌گیرند. معنای تناسخ این است که معاد نیست. چرخه حیات است، همه ما یک وجود قبلی داشته‌ایم. وجود فعلی ما محصول آن وجود قبلی است! اگر گناهکار بوده الان به یک زندگی فلاکت‌بار دچار شده‌ایم! و اگر آدم خوبی بوده چهره بعدی او یک شخص مرفه شده و وضعیت خوب است! پس ما هم چاره‌ای نداریم، باید این حقیقت را بپذیریم! زندگی فعلی من را زندگی قبلی‌ام شکل داده است. وجود قبلی ما باعث این شده! اگر من الان

نگاه سکولاریستی به دین و سیاست، وجه مشترک همه عرفان‌های وارداتی شرقی و غربی و برخی از متصوفه سنتی در کشور ما به شمار می‌آید. عرصه‌های اجتماعی برای این فرقه‌ها یک اصل است.

امروزه گرایش به معنویت و عرفان یک گرایش جهانی است. و این بهترین و مساعدترین زمینه برای تبلیغ معارف حقیقی و نجات بخش اسلام در دنیا است.

حاکم یا سیاست‌مدار هستم و وضع من خوب است، دست خود من نبوده، چهره و وجود قبلی من باعث شده؛ حالا اگر بد بودم و خوب رفتار نکردم، چهره بعدی من هم موجود پست و پلیدی مثل طائفه نجس‌های هند می‌شود! خیلی جالب است، اگر کسی این اعتقاد را داشته باشد، هرگز برای بهتر شدن و خروج از این وضعیت کاری انجام نمی‌دهد. به همین وضعیت موجود تن می‌دهد. این همان روحیه جبرگرایی است که معاویه هم از آن دفاع و در عالم اسلام ترویج می‌کرد؛ همان روحیه‌ای که همه حاکمان ظلم و جور در عالم اسلام به دنبال ترویج آن بودند. به مردم هند می‌قبولانند که شما این هستسید. چهره قبلی تو همین بوده. به مردم آفریقا این را می‌قبولانند که اگر من معدن طلای تو را می‌برم، علتش این است که بالاخره چرخه حیات این‌گونه اقتضا کرده؛ از کجا معلوم، شاید در چرخه حیات بعدی اگر صبر کنیم، شما می‌آیید مال ما را می‌برید، حالا فعلاً صبر کنید اقدامی نکنید! این در راستای همان اهداف سیاسی استکبار است.

فرهنگ پویا: بدون شک، پذیرش این عناوین خرافی و جاهلانه را باید در

تخریب زیر بناها و مبانی فکری و عقلی مردم جهان و به ویژه جهان اسلام جست. طبیعت مدرنیته و یونانیت و به تبع آن یهودزدگی یا ماده‌گرایی بشر، در این دو قرن اخیر همه مبانی عقلی و علمی بشر پیشین را در هم شکسته است. چگونه می‌توانید از بشریتی که هیچ مبنای عقلانی و وحیانی برایش باقی نمانده انتظار داشته باشید خرافه را نپذیرد. در کشور خود ما طی دو قرن اخیر و به ویژه پس از انقلاب مشروطه تمامی ساحت‌های علوم انسانی و حتی علوم الهی و معنوی، تأثیر گرفته از مبانی غرب و سپس ماتریالیسم بوده، آن هم در حد اعلا و بسیار بالا. حتی امروزه در تبیین مبانی عرفانی و معنوی، به هیچ اثر تحقیقی یا منبع علمی که توسط اساتید و مستشرقین غربی نگاشته شده نباشد، دسترسی نداریم. اگر هم چیزی باشد، مستقیم یا غیر مستقیم ترجمه و تکرار حرف‌های همان تفکر مادی است. امروز عرفان، ادبیات، الهیات، روان‌شناسی و حتی تاریخ و فلسفه در یک باز تعریف مادی و تجربی به انسان مسلمان تحویل داده می‌شود. حقیقت فکر حافظ و سعدی و سهروردی و مولانا جدا از خوب یا بد بودنشان، سنی یا شیعه بودنشان، امروزه با تحقیقات پژوهشگران غربی شناخته می‌شوند؛ آن هم کسانی که در معرفت دینی و شناخت آن، نقص جدی دارند. چگونه می‌شود از اجتماع کنونی دنیا با آلوده شدن به چنین بیماری، گرفتار نشدن به این نمله‌ها و نپذیرفتن مبانی خرافی آن‌ها را انتظار داشت؟

● حجت الاسلام دکتر شریفی: نکته بسیار مهمی را اشاره کردید. ما نباید ضعف‌های خودمان را نادیده بگیریم. واقعا ما فعالیت جدی در این زمینه‌ها نکرده‌ایم. مبانی عرفان اسلامی را نتوانستیم به زبان عمومی بیان کنیم. ما یک کتاب جمع و

جور در زمینه عرفان اسلامی برای ارائه به دانشجویان و جوانانی که طالب آن هستند، نداریم. کتاب‌های عرفانی زیادی می‌نویسیم ولی برای عموم جوان‌های ما، برای عموم دانشگاهیان و حتی حوزویان ما بی‌فایده است. اصلاً نمی‌فهمند و متوجه نمی‌شوند. با زبان روز و با ادبیات معیار

کتاب‌های پیش از انقلاب را ببینید. حماسه حسینی، انقلاب حسینی، انقلاب سرور آزادگان ... الان ما به احیای بعد حماسی و عرفانی عاشورا نیاز شدید داریم؛ چیزی که از آن غافل بودیم و مطرح نکردیم و واقعا نمود زیادی هم داشته است. ببینید حضرت زینب چه اندیشه عرفانی دارد که با آن مصیبتی که هیچ‌کس در تاریخ ندیده بود، به این شکل برخورد می‌کند و می‌فرماید: «والله ما رأیت الا جمیلاً». یا آن چه حالتی است که امام حسین (ع) دارد؟

بیگانه هستیم. از اصطلاحات کاملاً فنی و علمی و تخصصی بهره می‌گیریم. در حالی که اگر دقت کنیم خواهیم دید که یکی از عوامل مهم موفقیت و تأثیرگذاری عرفان‌های وارداتی و عرفان‌های خانقاهی این است که تعالیم خود را شسته‌رفته و برنامه‌ریزی شده در قالب‌های هنری و ادبی از قبیل موسیقی، ورزش، رمان، فیلم، بازی‌های کامپیوتری، کتاب‌ها و جزوات، نقاشی، مجسمه، عروسک و ده‌ها ابزار و وسیله جذاب در اختیار افراد قرار می‌دهند. اما ما متأسفانه این کار را نکرده‌ایم و تأسّف‌آورتر این که هیچ برنامه مدونی هم برای چنین کارهایی نداریم. این ضعف بزرگی است.

در زمینه شناساندن معارف حقیقی عرفای بزرگی که در جهان نام دارند و ما می‌توانیم با نام این‌ها بسیاری از معارف اصیل اسلامی را به گوش جهانیان برسانیم نیز خیلی کوتاهی کرده‌ایم. به هر حال، همان‌طور که در ابتدای این گفتگو عرض کردیم، امروزه گرایش به معنویت و عرفان یک گرایش جهانی است. و این بهترین و مساعدترین زمینه برای تبلیغ معارف حقیقی و نجات بخش اسلام در دنیا است. دنیای تشنه

معنویت و عرفان اگر عرفان حقیقی را دریافت نکند، گرفتار عرفان‌های کاذب و مدعیان دروغین خواهد شد و به نظر بنده مشکلات ما با عرفان‌ها و معنویت‌های کاذب به مراتب بیش‌تر و زیانمندتر از مشکلاتی خواهد بود که با گرایش‌های معنویت‌ستیز و دین‌ستیز داشتیم. به هر حال می‌توانیم با استفاده از بزرگانی چون حافظ، مولوی، سعدی، فردوسی، و امثال آن‌ها که شخصیت‌هایی جهانی هستند، معارف ناب اسلامی را به گوش جهانیان برسانیم.

نکته مهم‌تر این است که بعد از طرح مسائل علوم انسانی طی دو قرن گذشته در جامعه ما، متأسفانه حوزه‌های علمیه اصلاً وارد این مباحث نشده‌اند تا با توجه به اندیشه‌های اسلامی، ایدئولوژی و جهان‌بینی اسلامی علوم انسانی را طراحی و ارائه کنند. عده‌ای از دانشگاهیان هم که معمولاً دل در گرو غرب و اندیشه‌های غربی دارند، با حرارت و حلاوت خاصی به ترجمه این آثار روی آورده‌اند. البته من مترجمان را سرزنش نمی‌کنم. آنان کارشان را خوب انجام می‌دهند و در جهت ایده‌های خود تلاش می‌کنند. من مدافعان اندیشه‌های اسلامی را ملامت می‌کنم که چرا وظیفه خود را به خوبی انجام نمی‌دهند. ما می‌بایست بیش‌تر کار می‌کردیم. آن‌ها ترجمه کردند ولی ما باید به آن اکتفا نکنیم. متأسفانه عده‌ای که ادعای روشنفکری هم دارند، به طور رسمی می‌گویند ما سال‌های سال تا حدود دویست سال آینده هم فقط باید ترجمه کنیم و بعد از آن است که نوبت به تولید می‌رسد. این حرف، حاکی از خودباختگی عجیب علمی فرد است. ما متناسب با جهان‌بینی مان علوم انسانی را مطرح نکردیم. فلسفه تاریخ‌مان متناسب با ایدئولوژی و جهان‌بینی ما نیست. فلسفه علم‌مان، فلسفه اخلاق‌مان، فلسفه سیاست‌مان، جامعه‌شناسی‌مان، حقوق‌مان همه این‌ها همانی است که در غرب گفته‌اند. اگر کسی هم تألیفی دارد، متناسب با جهان‌بینی و ایدئولوژی غربی است.

فرهنگ پویا: شاید نتوان در هیچ برگی از برگ‌های تاریخ بشر، تجلی و پیوندی زیباتر از پیوند شعور و شور، معرفت و مبارزه و عرفان و حماسه مثل حادثه نورانی عاشورا و کربلا را یافت. این عطر خوش و نوای دلنشین هنوز که هنوز است در همه عالم احساس و شنیده می‌شود. عاشورا در حقیقت سیاست و حکمت الهی، آن هم سیاست و حکمتی که از سرچشمه کتاب الله و آل الله نشأت گرفته، مجموعه‌ای از زیبایی‌ها را در قالب حماسه و عرفان در برابر دیدگان بشر قرار داده است؛ به گونه‌ای که می‌توان فصل فصل آن را با نگاه عرفانی و حکمت الهی تفسیر نمود. این خط نورانی تا انقلاب حضرت روح ... (س) و به ویژه در قیام ۱۵ خرداد و تا عصر ۲۲ بهمن و پس از آن در همه خاکریزها و عملیات‌های شکوهمند دفاع مقدس، رمز قدرت و سرافرازی پیروان اسلام ناب بود، خط نورانی حماسه و عرفان عاشورا. بدون شک این خط نورانی، رمز موفقیت همه بشر تا عصر ظهور حضرت بقیه الله خواهد بود. فکر می‌کنید نسل کنونی انقلاب و جوانان دردمند جامعه دانشگاهی و حوزوی چگونه باید این مسیر نورانی را دریابند، در آن بمانند و از حریم آن پاسداری کنند؟ چه مؤلفه‌هایی را برای منحرف نشدن و گم نکردن این راه باید در خود ایجاد و تقویت کنند؟

● حجت‌الاسلام دکتر شریفی: دشمنان، موفقیت انقلاب ما را دیدند. انقلاب ایران محصول یک نکته است: کارنامه درخشان فرهنگ شیعه به ویژه کربلا. آن‌ها به خوبی فهمیدند که انقلاب ایران و به طور کلی ظلم ستیزی شیعیان محصول احیای تفکر عاشورایی آنان بود. عاشورا و امام حسین علیه السلام از مردم ایران، مردمی ظلم‌ستیز ساخته است. عاشورایی که رهبران با هر چه داشت آن را آفرید. امام حسین علیه السلام با همه سرمایه

و یارانش در مقابل ظلم ایستاد. ملت ما چنین پشتوانه ظلم‌ستیزانه بزرگی دارد. این پشتوانه اگر به درستی فهمیده شود، می‌تواند منشأ حرکت شود. انقلاب ایران هم در اثر همان حادثه و از هنگامی که نگاه به عاشورا عوض شد شکل گرفت. سخنرانی حماسی حضرت امام در سال ۴۲ و موتور محرکه قیام ۱۵ خرداد و پس از آن، عاشوراست. در مشروطه هم اتفاقاً همین نگاه شروع شد ولی به صورت جدی پی گرفته نشد. مرحوم آیت‌الله کاشانی نیز به دنبال احیای همان روحیه عاشورایی مردم بود. در محرم سال ۱۳۳۰ عده‌ای از مردم به خانه مرحوم آیت‌الله کاشانی رفتند. ایشان در یک سخنرانی حماسی - به نظر بنده این اولین تغییر نگاه در فهم حقیقت عاشورا بود - مردم را علیه ظلم حاکمان پهلوی تهبیح کرد. مرحوم کاشانی در آن سخنرانی که در منزلشان بود، فرمود: «آقایانی که برای عزاداری گرد هم آمده‌اید! آیا می‌دانید چرا حسین بن علی تن به شهادت داد؟

وضع مسلمانان در زمان یزید بهتر از حالا بود. کفار به مسلمین باج و خراج می‌دادند ولی حالا بر سر ما می‌کوبند. اسلام رو به توسعه می‌رفت و حالا رو به زوال است. وضع اجتماعی ما امروز به مراتب بدتر از زمان یزید شده است...»

این که گفته می‌شود فقط برای شفاعت امت خود بوده، بی‌جاست. آن بزرگوار، دشمن کسانی است که پشت پا به مقصد مقدسش می‌زنند و از هتک نوامیس اسلام خودداری ندارند. آیا بر روضه‌خوانی فواحش شهر اثری مترتب است؟ حسین می‌خواست بازار ظلم و تعدی را، که رواج یافته بود، از بین ببرد و مردم را درس شهامت و فداکاری بدهد. حسین می‌خواست به مردم بفهماند که نباید زیر بار ظلم و جور رفت و در راه احقاق حق باید دریغ نداشت. حسین برای جلوگیری از اوضاع و احوالی نظیر آنچه امروز ما داریم، تن به شهادت داد. اگر ما درس فداکاری را از حسین فرا گرفته بودیم، گرفتار اوضاع غیر قابل تحمل امروزی نمی‌شدیم... آقایان اگر شما در کربلا بودید و ناله حسین را می‌شنیدید، آیا آماده همراهی با آمل و هدف می‌شدید یا خیر؟ اگر واقعا آماده کمک به حسین بوده‌اید، پس چرا حالا، حاضر به متابعت از دین و روش مقدس او نیستید؟... وضع مسلمانان در زمان یزید بهتر از حالا بود: کفار به مسلمین باج و خراج می‌دادند ولی حالا بر سر ما می‌کوبند. اسلام رو به توسعه می‌رفت و حالا رو به زوال است. وضع اجتماعی ما امروز به مراتب بدتر از زمان یزید شده است...» اگر چه به دنبال این سخنان حماسی حتی یک نفر تکان نخورد ولی این سخنرانی نوید آغاز یک نگاه حماسی و واقع‌بینانه به عاشورا را می‌داد. در عین حال، اگر نگاه ما به عاشورا صرفاً عاطفی و احساسی باشد و





جالب است بدانید که اغلب اساتید و پیرها و قطب‌های این عرفان‌های بدلی در اختیار استکبار هستند و حداقل خانه‌هایشان آن جاست. بهترین خانه‌ها را دارند و زیر مجموعه خودشان را از آن‌جا هدایت می‌کنند. روشن است که استکبار برای این قسمت برنامهریزی می‌کند.

به عاشورا فقط به عنوان نسخه‌ای برای اشک و گریه و اندوه نگاه کنیم، هیچ حرکت و انقلابی از آن پدید نخواهد آمد. برای مثال در روز عاشورای ۱۳۲۶ مرحوم شیخ محمد خیابانی در تبریز توسط تفنگ داران روس به دار آویخته می‌شود و مردم در حالی که مشغول عزاداری برای حسین علیه السلام هستند، هیچ واکنشی نشان نمی‌دهند. دویست نفر تفنگ‌دار روس در روز عاشورا می‌خواهند شیخ محمد خیابانی را به دار بیاویزند. یک عده از آزادی‌خواهان و مشروطه‌طلبان می‌آیند، می‌بینند مردم دارند در دسته‌جات سینه‌زنی بر سینه می‌زنند. به یک جمعیتی می‌رسند. چند هزار نفر قمه‌زن در حال قمه زدن بوده‌اند. به سردسته قمه‌زان می‌گویند «آقا بیایید کاری حسینی کنید. الان کفار و مشرکان و دشمنان اهل بیت می‌خواهند فرزند معنوی حسین علیه السلام و امام صادق علیه السلام را به دار بزنند. اگر شما بیایید همین قمه‌هایتان را، به آن دویست نفر نشان بدهید کافی است. شما چند هزار

نفر هستید. اگر بیایید آن‌جا آن‌ها فرار می‌کنند. نگذارید این فرزند رسول‌الله صلی الله علیه و آله و این فرزند امام صادق علیه السلام کشته شود» می‌گوید: «آقا! آن‌ها تفنگ دارند، آدم می‌کشند» اگر این روحیه بخواهد باشد، عاشورا به درد نمی‌خورد. فقط گریه کردن و تو سر خود زدن و زنجیر و قمه زدن که مشکلی را حل نمی‌کند. ما باید خیلی به گوش باشیم، استکبار و ایادی آن می‌خواهند همین روحیه مرده و مخرب را در هیأت‌ها و محافل مذهبی رواج دهند. استکبار فهمید عاشورا می‌تواند خیلی کار کند، قیام امام خمینی و انقلاب ما با عاشورا شروع و با عاشورا پیروز شد. از هنگامی که نام حسین علیه السلام در جبهه‌ها آمد، پیروزی‌ها آمد. اما غرب و عواملش می‌خواهند برگردانند به همان حالت قبلی. الان در بعضی از هیأت‌ها رسماً می‌گویند: «ما با سیاست کاری نداریم، با فلسطین چه کار داریم؟!» مگر می‌شود کسی برای حسین علیه السلام سینه بزند و بگوید با فلسطین کار ندارم. این چه نگاهی است؟ هیأتی که عالمان و روحانیان را راه نمی‌دهد و فقط به خواندن و سینه زدن و گریه کردن می‌پردازد، زمینه مستعدی برای آلت دست استکبار واقع شدن دارد. در محفلی که به نام حسین و عاشورا برپا می‌شود، در مرحله اول باید معارف عاشورایی و عرفان حسینی تبلیغ شود. اگر ما به عاشورا فقط به صورت احساسی و عاطفی نگاه کنیم، عاشورا می‌شود عاشورای مرثیه و اشک و ضجه و ناله، نه عاشورای شعور و عرفان و حماسه.

کتاب‌های پیش از انقلاب را ببینید، حماسه حسینی، انقلاب حسینی، انقلاب سرور آزادگان... الان ما به احیای بعد حماسی و عرفانی عاشورا نیاز شدید داریم؛ چیزی که از آن غافل بودیم و مطرح نکردیم و واقعا نمود زیادی هم داشته است. ببینید حضرت زینب چه اندیشه عرفانی دارد که با آن مصیبتی که احدی در تاریخ ندیده بود، به این شکل برخورد می‌کند و می‌فرماید: «والله ما رأیت الا جمیلاً». یا آن چه حالتی

است که امام حسین علیه السلام دارد؟ در آن لحظات آخر با لبخند می‌گوید: «الهی رضاً برضائک و تسلیماً لأمرک». چه طور شد امام حسین علیه السلام و زینب کبری (س) به این‌جا رسیدند؟ چه طور شد یاران سیدالشهداء علیه السلام در شب عاشورا می‌خندند و می‌گویند: «شب عشق است». این چه عشقی بود؟ مبنای این‌ها را ما باید درست و دقیق به جوان‌ها ارائه دهیم. آن عظمت و شجاعتی که در حضرت عباس علیه السلام هست، آن روحیه عرفانی که حضرت عباس علیه السلام دارد. تا حالا من ندیدم حتی یک مقاله در رابطه با عرفان عباس علیه السلام نوشته شود و حال این‌که بیش‌ترین حرف‌های این‌ها در همین قسمت است. در عوض از قد رشید، صوت رسا، ابروی کمان، صورت زیبا و ده‌ها مطلب غیر ارزشمند دیگر شعرها و نوشتارها شنیده‌ایم. به تعبیر مقام معظم رهبری، مگر فضیلت حضرت عباس بن علی علیه السلام به این‌هاست؟! بیش‌ترین جملاتی که از این بزرگان ذکر شده، در بخش عرفان اسلامی و معرفت دینی است. ما آن را احیاء نکردیم. نمی‌خواهم بگویم بعد عرفانی فقط! عاشورا چهره کامل اسلام است. همه ابعادش را باید توجه کنیم. ما اگر الان از عدالت حرف می‌زنیم باید بدانیم که یکی از مهم‌ترین اهداف قیام عاشورا تحقق عدالت است. به امام حسین علیه السلام، نامه نوشتند که «بیا با ظلم اقتصادی مبارزه کن!» این نامه حبیب‌ابن مظاهر است. اما الان بحث ما بعد عرفانی عاشورا است، که این‌ها باید به زبان زیبا و جذاب احیا و برای جوان‌ها گفته شود. عاشورا بهترین امکانی است که ما داریم. امام بزرگوار ما فرمود: محرم و صفر اسلام را زنده کرد. واقعا محرم و صفرند که می‌توانند در هر زمانی اسلام را زنده کنند به شرط این‌که به درستی از آن‌ها بهره‌گیریم و به درستی آن‌ها را بشناسیم، ابعاد مختلفشان را بشکافیم و کار علمی انجام دهیم و در ارائه مطالب مان سطحی‌نگری نداشته باشیم؛ در غیر این صورت، می‌توانند ابزاری مخرب علیه اسلام و در دست دشمنان اسلام حقیقی واقع شوند.